





با این تور ناجور که همیشه پرنده شکار کرد بی مصرف خنک!





این دیگه چیه؟



چی داری برای خوردت درست میکنی پینوکیو؟



بله، شایدم به قصر ولی هیچکس راه نمیدم!

شاید میخواهد به قصر بسازه!؟



منمهم دلم بخواد به کم با تو شوخی کنم! باشه!



مادلمون میخواهد به کسی باشما شوخی کنیم! باشه؟

مارو هم راه نمیدی؟ شاهزاده چوبی؟



نگاه کن چطور دور خودتون میچرخند با اون لکها!



هاها، حالا خوب شد؟

خورد به من!



پینوکیو،
کرچولوی من!

مادام آلیدورا
چقدر خوشحالم!



دست برقصا، از انهای
جاده، یک آشنای قدیمی
به خانه ژپتوی پیر نزدیک
میشود...



وان اسب و گربه سر حال را
میشناسد.....

انسانها اینجا موشهای
خوشمزه فراوانه، بینم اینجا به
آردک بنا آجینا نیست؟



وقت به دیدن آرمازه
رسیده بود، پینوکیو!

لایدا آمدن
منوملاقات بکنند!



بیا تری بغلم،
بینم حالت چطوره؟

اوه، خوبه
شما اینجا چکار
مکنید!



البته پسر، این
یه خبر خوشه!

تو هم شل من
خوشحالی ژپتو؟



چرا انقدر
خوشحالی جینا؟

مادام آلیدورا...
برای دیدن ما آمده
اینجا!



اوه...
این چقدر خوش
لوحه!

آره، پیش مادام
آیدورا قبل از غذاهای
خوب خورده ایم! *



احتیاجی نیست!
کوچولو!

کملت بکنم؟



پس من برای خودم
چند تا کفشدوز خوشمزه
شکار میکنم!

سوپ؟
آه نه!

حتماً آه
سوپ درست داشته
باشید!



چیزی هم
گیر ما میاد؟



زرتو زیاد اهل موسیقی
نیست.....

یه پیرمرد
به خواب خیلی علاقه
داره!

سبب بخیر،
خوش بخواهی!



پینوکیو به شقایقها رو
ببر برون، منم حالا رینگه
آماده میشم!



بعداً باز هم
برام آواز میخونی مادام
آیدورا؟

خوبه
مکرشو میکنم!

و هفتاد و یک ماه بر چمن های جنگل می تابید • مادام آلیدورا، آرا، ترانه های
قدیمی از شاهزاده ها، کرجولوها، و فرشته های زیبا می خواند.....



خیلی عالی
آلیدورا!



آره، از این
خوشم میاد!



..... بعداً شاهزاده
خانم از خوشحالی... تاج
سرشوداد یادگاری.....



هیس، شاید
دُردها باشند!

همی.....
کسی اونجاست؟



اما یکبارہ... چه کسی دارد پشت کاری آواز
میخواند؟.....



اما بعد.....
پری ها.....
پری ها هستند، آلیدورا
بین!



اینجا چیزی برای
دُر دی نیست!
ترسوها،
خودتونو نشون
بدید!



اما... موسیقی که نیست!

خیلی قشنگتر از اون که فکر میکردم!



من... میتونم موزیک تریب هارد بزدم!

موسیقی نیست؟



این یک دیدار سرور آمیز است. پینوکیو مدتها قبل ملکه پری ها را از دست یک جادوگر بدجنس نجات داده بود*

امشب، شب رقص پری ها است پینوکیو!

چقدر خوبه که شما درست امروز آمدید

میوه های تازه اینها لای برای تو آورده ایم!



آره، لطفاً بخوان، آلبودورا!

آره، بخون بخون!



از ترانه ات خوششان آمد. باز آبرام میخوانی؟



آلبودورا دوباره میخواند...



مهم حاضر باش تا آلفس دوزک بهترین هدیه بدم!

اما اصلاً لا... نیست...



و رقص پری‌ها آغاز می‌شود.....

عالیه! بهتره منم
تمرین کنم!



اما البته رقصیدن هم راهی دارد
که پیوتکیو بلا نیست.....

اوهوری...
دارم می‌افتم!



چپ و راست،
یه دور بزن... دوباره،
چپ و راست!



مثل سبک
آسیاب آفتاب‌زین!

هه هه هه،
کوچولو، افتاد!





